

تقابل جرم و توسعه

مهرداد رایجیان اصلی* ولی‌اله صادقی**

چکیده

میزان کنترل جرم و خشونت در دستیابی به اهداف توسعه‌ای تأثیرگذار است و امروزه با تأکید بر تقابل این دو عرصه، توجه هم‌زمان به آن‌ها در طراحی برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست جنایی اثربخش دانسته می‌شود؛ به گونه‌ای که در یک‌سوی تقابل، جرم با تضعیف شاخص‌های سرمایه‌های اجتماعی و انسانی، اقتصاد و حاکمیت مردمی، آهنگ توسعه پایدار را کند می‌سازد و در سوی دیگر، ارزیابی هم‌بستگی شاخص‌های توسعه‌ای — به‌ویژه شاخص‌های اقتصادی — با آمارهای جنایی، حاکی از رابطه معنادار میان این دو متغیر است. در این میان، درک تقابل و همبستگی دو عرصه جنایی و توسعه‌ای، در دهه پیشرفت و عدالت در ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و هماهنگ‌سازی برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های جنایی را ضروری می‌انگارد. این مقاله، با بررسی تأثیر جرم بر شاخص‌های توسعه‌یافتگی، و تأثیر شاخص‌های توسعه‌ای بر جرم (با تأکید بر شاخص‌های اقتصادی)، تقابل جرم و توسعه را نتیجه‌گیری کرده و توجه به این موضوع را در کشورهای در حال توسعه — از جمله ایران — ضروری می‌شمارد.

rayejianasli@modares.ac.ir

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

sadeghi474@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۵

واژه‌های کلیدی: جرم، توسعه، سیاست جنایی، سرمایه اجتماعی-انسانی، اقتصاد

۱. مقدمه

با نام‌گذاری هزاره سوم میلادی به عنوان هزاره‌ی توسعه از سوی سازمان ملل متحد، اقدامات گوناگونی در راستای رسیدن به اهداف مدنظر در سطح ملی و بین‌المللی انجام شده یا در حال انجام است. متعاقب این اقدامات، سیاست‌گذاران این عرصه، برای نزدیک شدن به معیارها و شاخص‌های توسعه، به محورهای متنوعی توجه نموده‌اند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به رابطه‌ی متقابل «جرم و توسعه» اشاره کرد. مقوله‌ای که در آن، جرم به عنوان یک موضوع کلیدی در راهبرد توسعه‌ی کشور در نظر گرفته می‌شود.

در سطحی فراتر از نگاه‌های یادشده، باید از اهمیت برنامه‌های مربوط به جرم و توسعه سخن به میان آورد؛ به گونه‌ای که بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته، در مناطقی که بسترهای ارتکاب جرم-انحراف فراهم بوده و میزان آن در حال رشد است، توسعه با آهنگ آهسته‌ای در حرکت است. بر همین اساس است که برنده‌ی جایزه نوبل در اقتصاد، *آمارتیاسن*، در کتاب خود با عنوان «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه را فرایند گسترش بهره‌مندی مردم از آزادی‌های واقعی می‌داند و می‌گوید توسعه فقط در پی حل محرومیت‌های اقتصادی نیست. او بر این عقیده است که توسعه در پی حل طیفی از *ناآزادی‌ها*^۱ و قید و بندهایی است که بر کیفیت و کمیت زندگی تأثیرگذار است. از دیدگاه او، گرچه فقر مسبب اصلی ناآزادی‌هاست، ولی توسعه با سایر مسائل اجتماعی دارای اهمیت برابر، در محدود کردن آزادی افراد فقیر دخیل است. در ادامه ایشان، خصوصاً شرایط مربوط به قانون و نظم را خاطر نشان کرده و شیوع خشونت و مانند آن را به عنوان اشکالی از ناآزادی برمی‌شمارد. در این بیان، او تحت تأثیر نظر غالب کارشناسان توسعه - که آزادی از خشونت، عنصر کلیدی توسعه است - آزادی از ترس از جرم و خشونت را به اندازه‌ی فقر، دارای اهمیت می‌داند. (United Nations Office on Drugs and Crime, 2005: 101).

در این میان، اداره‌ی جرم و مواد مخدر سازمان ملل با همکاری سایر نهادهای بین-

المللی از جمله بانک جهانی، با انتشار اسناد و گزارش‌هایی به موضوع جرم و توسعه در برخی مناطق جهان - که از میزان جرم بالایی برخوردار بوده‌اند- پرداخته است. به-گونه‌ای که در سال ۲۰۰۵، جرم و توسعه در آفریقا، در سال ۲۰۰۷، جرم و توسعه در آمریکای مرکزی و در سال ۲۰۰۸، نیز گزارشی از اثر جرم بر منطقه بالکان (اروپای جنوب شرقی) منتشر شده است که محتوای مشترک این گزارش‌ها تقابل معنادار جرم و توسعه بر یکدیگر و تأثیر منفی جرم و به‌ویژه جرائم سازمان‌یافته بر شاخص‌های توسعه است. بدین ترتیب می‌توان گفت امروزه جهان در حال درک وابستگی متقابل امنیت و توسعه بوده و اعتقاد بر آن است که امنیت جهانی نیازمند توسعه‌ی جهانی است و توسعه هم نیازمند امنیت است.

در سطحی بالاتر، استنباط کلی آن است که جرائم سازمان‌یافته و اقتصادی، دمکراسی، حاکمیت قانون، ثبات و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را تهدید می‌کند (United Nations Office on Drugs and Crime, 2008: 17)؛ بنابراین ضروری است که جرم به مثابه موضوعی کلیدی در توسعه در نظر گرفته شود؛ زیرا تا وقتی که امکان رسیدن خطرها برای زندگی و اموال به سطح قابل توجهی برسد، کشورهای در حال توسعه‌ای که با مشکلات جدی مرتبط با جرم مواجه هستند، در کسب اعتماد عمومی - که نیاز اساسی برای پیشرفت است- با چالش روبه‌رو خواهند بود. بدین ترتیب، قبل از آنکه موضوعات توسعه‌ای بتواند واقع‌گرایانه باشد، می‌بایست سطوح پایه‌ای نظم برقرار شود. (United Nations Office on Drugs and Crime, 2007:11)

در چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ خورشیدی، به‌گونه‌ای هدف-گذاری شده است که جامعه‌ی ایرانی، در کنار توسعه‌یافتگی، بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی باشد که در جهت دستیابی به این آرمان، مباحث پیرامونی جرم و سیاست‌های جنایی در قسمت‌های مربوط به مسائل امنیتی و قضایی و ارائه‌ی راهکارهایی به منظور کاهش و پیشگیری از بزهکاری در برنامه‌های توسعه‌ای - به خصوص در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه- مدنظر قرار گرفته است که حاکی از لزوم هماهنگ‌سازی برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های جنایی و نحوه‌ی هم‌افزایی این دو است.

با این توضیح، سیاست‌گذاران کلان در ایران، در راستای سند چشم‌انداز بیست‌ساله، با نام‌گذاری دهه‌ی چهارم از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران به نام «دهه پیشرفت و عدالت» و لزوم جهت‌گیری کلی امور گوناگون جامعه در راستای این راهبرد، لزوم ترسیم «الگوی توسعه اسلامی-ایرانی» بر اساس ماده ۱ قانون برنامه پنجم پنج‌ساله توسعه مصوب ۱۳۸۹ (که مبنای تهیه و تنظیم برنامه‌های بعدی توسعه خواهد بود) و نیز پیش‌بینی فصول «حقوقی و قضایی» در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، توجه خود را به مقوله توسعه نشان داده‌اند.

آنچه در نگاه اول از این اسناد بالادستی استنباط می‌شود، این است که به‌رغم توجه به امنیت اجتماعی و قضایی به عنوان شاخص‌های توسعه‌یافتگی از نظرگاه چشم‌انداز بیست‌ساله، به مقوله ارتباط جرم و توسعه و تأثیر و تأثر متقابل این دو بر هم توجه کمتری شده است و در مواردی فراموش شده است که تبیین چگونگی کنش متقابل جرم و توسعه، چرایی و فلسفه لزوم جهت‌گیری سیاست‌های جنایی با راهبردهای توسعه را ضروری خواهد انگاشت؛ زیرا توسعه، تحولی پویا و حرکتی پویا است که با اتکای به آن، ظرفیت‌های موجود می‌تواند در راستای وضعیت مطلوب ارتقا یابد و «توسعه قضایی» حوزه‌ای است که زمینه‌های گسترش حقوق و تکالیف انسانی را فراهم می‌آورد. همچنین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از پیش‌زمینه‌های نظری، اصولی مقرر گردیده که بر مبنای آن بسترهای مناسب تحقق «عدالت اجتماعی» و «امنیت» در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراهم می‌شود و موجبات رشد و شکوفایی استعدادها، مادی و معنوی همه‌ی آحاد جامعه - به عنوان حقوق همگانی - ممکن می‌گردد؛ بنابراین نظام قضایی کشور و سیاست جنایی مرتبط با آن، به عنوان یکی از معیارهای سنجش توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود.

بدین ترتیب، اینکه چه عواملی باعث می‌شود که بتوان گفت جرم مسئله‌ای اساسی در رابطه با توسعه کشور است و اینکه تقابل بین جرم و توسعه و در مرحله‌ی بعد، هم‌نیازی و تعامل سیاست‌های جنایی و توسعه‌ای چیست و چگونه ظهور و بروز می‌نماید، مسئله اصلی این مقاله خواهد بود؛ موضوعی که در دو محور «تأثیر جرم بر شاخص‌های توسعه‌یافتگی» [شامل سرمایه اجتماعی - انسانی، اقتصاد و تجارت و

حاکمیت مردم سالارانه یا دمکراسی] (۱) و سپس «تأثیر شاخص‌های توسعه‌ای [با تأکید بر شاخص‌های اقتصادی] بر جرم» (۲) بر مبنای اسناد و گزارش‌های بین‌المللی و سایر پژوهش‌ها بررسی خواهد شد.

۲. تأثیر جرم بر شاخص‌های توسعه یافتگی

آنچه می‌تواند در وهله‌ی اول در رابطه‌ی بین جرم و توسعه مورد توجه قرار گیرد، آن است که جرم چه پیامدهایی بر مؤلفه‌های توسعه و پیشرفت در یک کشور می‌گذارد؟ در این قسمت اشاره‌ای به این موضوع خواهد شد.

۲.۱. جرم و سرمایه اجتماعی - انسانی

اصطلاح سرمایه اجتماعی نخستین بار در اثر کلاسیک جین جاکوب، با نام «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» به کار رفته است. او در این اثر توضیح داده بود که شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های حومه قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایت خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری را از خود نشان می‌دهند (توسلی، ۱۳۸۴: ۳). پس از جاکوب، شمار زیادی از نویسندگان رشته‌های مختلف، از دهه‌های اولیه قرن بیستم، مفهوم سرمایه اجتماعی را به کار برده‌اند که نتیجه آن ارائه رویکردهای متنوع در این زمینه است؛ اما وجه مشترک و گرانیگاه تمام این دیدگاه‌ها در وهله اول، روابط اجتماعی در درون خانواده‌ها، اجتماعات، شبکه‌های دوستی و انجمن‌های داوطلبانه و در سطح دیگر، اخلاق مدنی یا ارزش‌ها، هنجارها و عادات مشترک و در نهایت، اعتماد به نهادها و اعتماد عمومیت یافته بر سایر افراد است.

در این میان، اگر توسعه را فرایند ساختن و آبادانی جامعه بدانیم، کنش‌های جنایی به عنوان عملی ضد توسعه، در حال نابودی روابط اعتماد آمیزی است که جامعه بر آن‌ها استوار است. جرم، سرمایه‌ی اجتماعی را نابود می‌کند و منابع انسانی را فراری

می‌دهد. ترس از جرم، امکان و قدرت تحرک و جابه‌جایی را محدود می‌کند که این موضوع، مانع تعامل و همکاری متقابل اجتماعی و اقتصادی و دستیابی به مراقبت‌های سلامت‌محور و سایر خدمات توسعه است (United Nations Office on Drugs and Crime, 2007:18). زیرا در جامعه‌ای که میزان بزهکاری آن بالاتر از حد معمول و طبیعی است، به همان میزان، اعتماد متقابل و همگانی در میان شهروندان نسبت به هم و دولت کاهش یافته و در نهایت، زمینه‌های خودمحموری و نادیده گرفتن نظارت همگانی را فراهم می‌آورد.

وانگهی، هزینه خشونت هم برای خانواده و هم برای کل کشور به‌خصوص برای کشورهای فقیر، چشم‌گیر است؛ به‌گونه‌ای که در مناطق با شبکه‌های محدود امنیت اجتماعی و دسترسی به مراقبت‌های، خشونت می‌تواند خانواده‌ها را از تنها نان‌آورشان محروم ساخته و آن‌هایی را که امرار معاششان وابسته به کار است، ناتوان کند. در یک مطالعه در کشور السالوادور، هزینه‌ی فزاینده این آسیب‌ها، بسیار بالا برآورد شده است؛ به‌گونه‌ای که کل هزینه‌های عمومی ناشی از خشونت، برابر با ۱۱/۵ درصد و در گواتمالا معادل ۷/۳ درصد از کل میزان تولید ناخالص ملی تخمین زده شده است (Ibid)؛ بنابراین جرم خشونت‌آمیز بر سرمایه اجتماعی از طریق کاهش اعتماد و مشارکت میان سطوح مختلف جامعه و سازمان‌های اجتماعی تأثیر منفی داشته و روابط خانوادگی را به عنوان یک سرمایه - از طریق محدود کردن ظرفیت اعضای خانواده برای اقدام مؤثرتر به عنوان یک نهاد - تضعیف می‌سازد. اهمیت تأثیر خشونت بر خانواده آنگاه دوچندان می‌شود که خانواده، هسته‌ی اولیه‌ی جامعه و نهاد زایای آن است. اگر این هسته دست به گریبان خشونت‌گری اعضای خود باشد، از اهداف متعالی خود یعنی پرورش و تربیت شهروندان پویا و مفید باز مانده و آثار منفی قابل ملاحظه - ای بر آن خواهد داشت؛ آثاری که خود ره‌آوردهای سوء دیگری همچون طلاق و فرار از خانواده را به همراه دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت خشونت خانوادگی یعنی جرم - زایی مضاعف و زوال نهاد بنیادین خانواده.

از منظری دیگر، هزینه‌های ناشی از خشونت می‌تواند نابودکننده‌ی خوداشتغالی افراد بدون بیمه باشد. با این توضیح که به‌رغم آنکه پیامدهای مستقیم جرم بر

بزه‌دیدگان فقیر بالاست، ولی آثار غیرمستقیم جرم، بسیار وسیع‌تر است. به‌طور مثال، بر اساس مشاهدات نظرسنجی در ایالات متحده، به‌طور متوسط، یک فرد بزرگ‌سال هرروز دو دقیقه از وقت خود را صرف قفل کردن درها و باز کردن قفل‌ها می‌کند و حدود دو دقیقه نیز برای پیدا کردن کلیدها صرف می‌کند که ارزش آن معادل ۴۳۷ دلار تخمین زده شده است. (دولان و گود، ۱۳۹۰: ۱۹۶). وانگهی، ترس از بزه‌دیدگی می‌تواند باعث آن شود که افراد برای ارتقای حفاظت از خود، از تعامل اجتماعی کناره‌گیری کنند که این مسئله ممکن است مانع فعالیت‌های تجاری، تفریحی و آموزشی باشد (United Nations Office on Drugs and Crime, 2005: 76)، فعالیت‌هایی که لازمه و چرخ توسعه یک جامعه است.

افزون بر این‌ها، جرم، زمینه‌های خروج کارگران ماهر از کشور را فراهم می‌آورد؛ این در حالی است که کارشناسان توسعه، نیروی کار متخصص را یکی از عناصر ضروری توسعه اقتصادی دانسته و از این طریق کشورهای در حال توسعه را تشویق به سرمایه‌گذاری در آموزش افراد برای تربیت نیروی کار ماهر نموده‌اند. به‌همین دلیل است که اثر سطوح بالای جرم در برخی مناطق جهان - مانند آمریکای مرکزی - به گونه‌ای است که کشورهای این منطقه در بالاترین سطح مهاجرت افراد متخصص در جهان قرار داشته و از آن رنج می‌برند. بدین ترتیب می‌توان گفت جرم در پدیده فرار مغزها نیز دخیل بوده و به‌طور غیر مستقیم جامعه را از دانش آن‌ها که پایه‌های توسعه محسوب می‌شوند، محروم می‌سازد.

همچنین، بر اساس داده‌های حاصل از یک تحقیق در سال ۲۰۰۰ میلادی در اروپای جنوب شرقی، بسیاری از مردم این منطقه، نسبت به اروپای غربی، از راه رفتن انفرادی در شب، بیشتر می‌هراسند که این موضوع بیانگر آن است که اکثر پاسخ‌دهندگان، جرم را عامل مهمی می‌دانند که بر کیفیت زندگی‌شان تأثیرگذار است و میزان احتمال بزه‌دیدگی‌شان برای آن‌ها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. وانگهی نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بسیاری از اروپایی‌های منطقه بالکان احساس می‌کنند فقط خویشاوندان و فامیل می‌توانند مورد اعتماد باشند که این موضوع نیز می‌تواند گواهی

بر میزان بالای خشونت و کلاهبرداری و تأثیر آن بر روند زندگی شهروندان این منطقه باشد (United Nations Office on Drugs and Crime, 2008:17)؛ بنابراین، افرادی که دست و پایشان با این دغدغه‌ها بسته شده است، در دستیابی به آموزش، کار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری ناموفق بوده و ممکن است آن‌ها را به سوی جست‌وجو برای چشم‌اندازی بهتر در زندگی رهنمون سازد که این موضوع به طور حتم با برنامه‌های توسعه‌ای - که در پی تأمین این خدمات برای ارتقای روزافزون کیفیت زندگی انسان است - در تعارض خواهد بود.

۲.۲. جرم و اقتصاد (تجارت)

کلید پیشرفت اقتصادی، سرمایه‌گذاری هم در بعد داخلی و هم خارجی است. پیمایش‌ها نشان می‌دهد که جرم و فساد، از موانع اصلی سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته است. برای مثال، جرم بر صنعت (گردشگری) توریسم مؤثر است؛ زیرا اگرچه توریسم، فعالیتی پر درآمد درجه یک به حساب می‌آید، اما مشاوران فعال در زمینه سیر و سیاحت، بر خطرهای بزه‌دیدگی جنایی و تأثیر آن بر منابع توریسم کشورها حساسیت بسیاری دارند و در ارزیابی منابع درآمدی حاصل از گردشگری، میزان بزهکاری و بزه‌دیدگی را همواره مدنظر قرار می‌دهند. نتایج یک بررسی نشان می‌دهد که در مناطقی مانند کاریبین که توریسم نقش اساسی را در منابع درآمدی بودجه ایفا می‌کند، آثار جرم نگران‌کننده است. در این تحقیق، آلینی و باکسیل، همبستگی قوی‌ای میان توریست‌ها و جرم در جامائیکا برقرار نموده و نتیجه گرفته‌اند که جرم، توریست‌ها را می‌ترساند (United Nations Office on Drugs and Crime and World Bank, 2007: 43). زیرا گردشگری که با میل و رغبت، مکانی را برای بازدید و تفریح و آرامش خاطر انتخاب کرده است، آنگاه که متوجه ناامنی شود، منطقی‌اً از انتخاب خود عدول کرده و مکان دیگری را می‌گزیند.

از نگاه هزینه‌ای - بودجه‌ای، جرم، پیامدهای هزینه‌ای کوتاه‌مدت و بلندمدت دیگری نیز دارد؛ جرم از طریق منحرف ساختن منابع بودجه‌ای به سمت اقدامات

پیشگیرانه و سایر مداخله‌های بازدارنده، از کارکردهای توسعه می‌کاهد. بانک جهانی در یک مطالعه در جامائیکا دریافت که ۳۹ درصد از مدیران شرکت‌ها به خاطر جرم، کمتر مایل به گسترش تجارتشان بوده‌اند و همچنین ۳۷ درصد از آن‌ها اعلام نموده‌اند که مداخله‌های بازدارنده‌ی جرم، توان تولید و بهره‌وری را افزایش می‌دهد (Ibid). جالب آنکه در همین تحقیق و بر اساس نتایج حاصل از روش‌های تحلیلی خاص در یک تحقیق، تخمین زده شده است که اگر میزان ارتکاب قتل در کشورهای هائیتی و جامائیکا به سطح میزان آمار قتل در کاستاریکا برسد، پتانسیل حاصل از کاهش خشونت در این کشورها می‌تواند رشد اقتصادی سالانه را به میزان ۵/۴ درصد افزایش یابد. بر طبق این تحقیق می‌توان گفت، هرگونه سیاست جنایی در کاهش خشونت، می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد.

همچنین، با توجه به گزارش توسعه‌ی جهانی سال ۲۰۰۵ میلادی، بانک جهانی مطالعاتی را در خصوص بررسی مهم‌ترین موانع پیشرفت تجاری در شرکت‌های تجاری در سراسر جهان انجام داده است. در این تحقیق، طیفی از مسائل از جمله عدم ثبات سیاسی، نظم و مالیات، امکانات مالی، برق، نیروی کار، دادگاه‌ها و همچنین جرم و فساد مورد توجه قرار گرفته بود. نتایج این تحقیق حاکی از آن بوده است که در کشورهای توسعه‌یافتگی کمتری برخوردار بوده‌اند (مانند گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوئه)، جرم و فساد به عنوان موانعی مهم در تجارت، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است (United Nations Office on Drugs and Crime, 2007:18).

امروزه مسئله‌ی جرم سازمان‌یافته در بحث تأثیر جرم بر توسعه‌ی اقتصادی بیشتر مورد توجه است. این‌گونه جرائم که با ماهیتی منفعت‌جویانه ارتکاب می‌یابند، درآمدهای کلانی را عاید گروه‌های جنایت‌کارانه‌ی سازمان‌یافته می‌نمایند که در بازارهای جهانی تطهیر می‌شوند. همچنین این نوع جرائم، امنیت نظام مالی و اقتصادی جهانی را تهدید نموده و با جاسوسی صنعتی و فناوری، قدرت رقابت تجارت مشروع را به شدت کاهش می‌دهند (سلیمی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). با توجه به آثار عمیق این‌گونه جرائم است که کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی ویژه در خصوص آن‌ها صادر شده است که از جمله‌ی آن‌ها کنوانسیون پالمو را می‌توان نام برد.

بدین ترتیب از نتایج این دست پژوهش‌ها می‌توان استنباط نمود که امروزه جرم به معیاری مهم در تعیین سطح توسعه‌یافتگی کشورها تبدیل شده است و پیام رهنمودهای سازمان‌های بین‌المللی با محوریت بانک جهانی این است که برای توسعه‌ی اقتصادی باید به جرم به عنوان یک متغیر شاخص اقتصادی نگریست و نه صرفاً یک پدیده‌ی به‌هنگار اجتماعی که دورکیم معتقد به آن بود.

۲.۳. جرم و حاکمیت مردم‌سالارانه (دمکراسی)

شدیدترین پیامد منفی جرم، ایجاد تزلزل در روابط بین شهروندان و حکومت است. اگر اساسی‌ترین وظیفه دولت‌ها را تضمین امنیت شهروندان بدانیم، آن‌گاه که دولت در تحقق این وظیفه ضروری ناکارآمد باشد، شهروندان به شدت از دمکراسی محروم خواهند شد. البته شکست امنیتی دولت، به خصوص برای دولت‌های تازه دمکراتیک خطرناک‌تر است. در این‌گونه دولت‌ها، مردم اغلب افزایش جرم را نشانه‌ای بر این می‌دانند که حمایت‌های قانونی از مرتکبین، بیش از اندازه گسترش پیدا کرده است. مشاهده قانون‌شکنی‌ها حتی می‌تواند باعث ایجاد یک باز یادآوری گذشته (نوستالژی) دیکتاتوری باشد. همچنین افزایش جرم، ممکن است در مردم این ذهنیت را ایجاد کند که لازم است در سیاست‌ورزی‌ها از نیروی نظامی برای حمایت از حقوق مدنی استفاده بیشتری شود (United Nations Office on Drugs and Crime, 2005: 87). این تفکر باعث می‌شود که نظم عمومی بر آزادی‌های مدنی ترجیح داده شود. همچنان که در برخی کشورهای آمریکای مرکزی، چنین تفکری رایج است؛ آن‌چنان که بسیاری از مردم کشورهای این منطقه، در نظرسنجی‌ها، حکومت نظامی را رد نکرده‌اند و احساس بالای یک کودتا در شرایط فساد دولتی را بسیار قوی دانسته‌اند. وانگهی، میزان بالای جرم در جامعه، نوعی کنترل ناپذیری را میان شهروندان ایجاد می‌کند. این تلقی که جرم، کنترل ناپذیر است، اغلب منجر به این برداشت در میان مردم می‌شود که پلیس، بی‌کفایت است که این موضوع باعث کاهش اعتماد عمومی به حکومت خواهد شد. در سطحی شدیدتر، این شرایط، میان مردم، این تصور ایجاد می‌شود که خود پلیس در ارتکاب بزهکاری‌ها دخالت دارد. به‌گونه‌ای که داده‌های

پیمایشی انجام شده در پنج کشور آمریکای مرکزی، نشان می‌دهد که نیروهای پلیس، به عنوان بخش فاسد حکومت در گواتمالا به حساب می‌آیند و پلیس در نیکاراگوئه و پاناما به شدت از محبوبیت پایینی برخوردار است (United Nations Office on Drugs and Crime, 2007:78-79).

در سطحی دیگر، فساد (اعم از خُرد و کلان)، مانع توانایی دولت در پیشبرد توسعه می‌شود؛ به گونه‌ای که باعث توقّف ارائه‌ی خدمات، تضعیف قواعد مالیاتی و نیز به هم ریختن هزینه‌ها و مخارج عمومی می‌شود. در مورد فساد خُرد باید گفت که اگرچه فساد کلان، تیر درشت روزنامه‌هاست، ولی دولت‌ها با مانعی پنهان‌تر به نام فساد خُرد یا جزئی مواجه هستند. در چنین اوضاعی، برای دستیابی به خدمات ضروری توسعه، یا اجتناب از موانع دشوار دیوان‌سالارانه، پرداخت رشوه ضروری خواهد بود. ممانعت از ارتشاء ممکن است خود موجب ایجاد تجارت‌های مخفی کوچک (زیرزمینی) و تضعیف پایه‌های مالیاتی و در نتیجه تضعیف دولت را در پی داشته باشد. این بخش‌های غیر رسمی اقتصاد، به معنای مسئولیت‌ناپذیری مالیاتی بوده و پیوند میان دولت و مردم را متزلزل می‌کند (Ibid:19-21)؛ بنابراین علاوه بر آنکه فساد بالا اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند، شدیدترین ضربه‌ها را به دموکراسی وارد می‌سازد.

فساد علاوه بر تضعیف اعتماد عمومی در حاکمیت مردم‌سالارانه، باعث ایجاد کسری بودجه برای کمک به توسعه می‌شود؛ به طوری که طبق یک مطالعه‌ی انجام شده توسط بانک جهانی در سال ۲۰۰۴ در آمریکای لاتین، سالانه حداقل ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی از طریق فساد (رشوه، اختلاس یا پول نامشروع) بلعیده می‌شود که این باعث وارونه‌سازی هزینه‌ها خواهد شد. (Ibid)

در مجموع، بررسی مهم‌ترین رویدادهای سیاسی در کشورهای مختلف جهان مانند اندونزی، پاکستان، کره جنوبی و ایتالیا در نیمه‌ی اول دهه‌ی حاضر نشان می‌دهد که منشأ اصلی بی‌ثباتی در اغلب کشورها، نارضایتی عمومی و طغیان اقشار مختلف مردم بر علیه فساد و اختلاس طبقه‌ی حاکم و سقوط پی در پی دولت‌ها بوده است (شلالوند، ۱۳۷۷: ۱۴۳). بر این اساس لازم است سیاست‌های ضد جرم و به ویژه فساد، با نگاهی به پیامدهای آن بر کارکرد توسعه سیاسی در نظر گرفته شود و حکومت، مبارزه با جرم

را به مثابه راهبردی برای بقا و اثربخشی برنامه‌های توسعه‌ای خود در نظر گیرد.

۳. تأثیر شاخص‌های توسعه‌ای بر جرم (با تأکید بر شاخص‌های اقتصادی)

به عنوان جنبه‌ی دیگر گره‌خوردگی مباحث جرم و توسعه و در سطح سیاستی و برنامه‌های توسعه‌ای و جنایی، می‌توان بر روی دیگر سکه تقابل جرم و توسعه یعنی تأثیر شاخص‌های توسعه‌ای بر بزهکاری و سیاست‌های کنترل آن پرداخت. از جهت نظری، گری بکر، اولین اقتصاددانی بوده است که با در نظر گرفتن یک بزهکار عقلایی رفتار آن را از نظر اقتصادی بررسی کرده است. وی معتقد است یک بزهکار عقلایی و غیر اخلاقی، با در نظر گرفتن منافع مورد انتظار ناشی از جرم، در مورد شرکت در فعالیت‌های مجرمانه تصمیم‌گیری می‌کند که به این ترتیب انگیزه‌های سودجویانه در ارتکاب جرم مؤثرند، البته اثر عوامل دیگری مانند آموزش، ویژگی‌های فردی و پیشینه خانوادگی نیز بر ارتکاب جرم قابل بررسی است. بر پایه تحلیل او، اگر مطلوبیت مورد انتظار ناشی از جرم، از مطلوبیت مورد انتظار کار قانونی بیشتر باشد، جرم انجام می‌شود که بر این اساس، شرایط اقتصادی مانند فقر و بیکاری موجب افزایش نرخ ارتکاب جرم می‌شوند زیرا این عوامل تفاوت میان منافع جرم و کار قانونی را افزایش می‌دهند (کوثر و تامس، ۱۳۸۸: ۶۴۱).

در این خصوص در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که رویکرد و الگوی کلی حاکم بر اقتصاد جوامع گوناگون، جرائم خاصی را به بار می‌آورد؛ به گونه‌ای که در جوامع کمونیستی به دلیل سلطه دولت بر بازار و قیمت‌ها، در کنار اقتصاد دولتی، اقتصاد زیرزمینی و بازار سیاه شکل می‌گیرد. همچنین بخش مهمی از جرائم ارتكابی در این کشورها از نوع فساد اداری و اقتصادی میان مسئولان حکومتی است. لکن در کشورهای غربی که نظام لیبرال حاکم است، اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی رایج بوده و دولت تنها نقش نظارتی بر بازار دارد و مالیات اخذ می‌نماید. به همین جهت، صورت غالب جرائم اقتصادی در این کشورها، جرائم ارتكابی یقه‌سفیدها است زیرا دولت نقش نظارتی بر بازار داشته و بازیگران و کنشگران اصلی اقتصادی، مردم هستند. در این میان،

جرم‌شناسی سوسیالیست — که حاصل اندیشه‌ی جرم‌شناسان مارکسیست اروپای غربی بوده است — با اتخاذ رویکردی تک‌عاملی، بزهکاری را «تنها» ریشه در اقتصاد که زیربنا محسوب می‌شود، می‌دانند و معتقدند توزیع ناعادلانه امکانات مادی و ثروت میان مردم، به جرم و انحراف به عنوان مسائل روبنایی می‌انجامد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۶).

در زمینه تأثیر شاخص‌های توسعه‌ای بر بزهکاری شاهد آنیم که غلبه‌ی آثار موجود با توجه به پیش‌زمینه اقدامات توسعه‌ای — با محوریت تلاش برای ارتقای سطح رفاه اقتصادی — و نیز قابلیت ارزیابی کمی و آماری، بر رابطه بین شاخص‌های توسعه اقتصادی و میزان جرائم بوده است؛ موضوعی که مورد تأکید نظریه یا الگوی دولت رفاه نیز بوده است. در این الگو، بزهکاری، متأثر از شرایط بیرونی (عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و...) است؛ به عبارت دیگر، دسترسی نداشتن به امکانات لازم و ضروری برای نیل به موفقیت و تعالی، جامعه‌پذیری مناسب، تعلیم و تربیت و به طور کلی وجود موانع ساختاری، زمینه‌های نقض هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را توسط گروهی از افراد جامعه یعنی بزهکاران را فراهم می‌آورد (Weiske, 2007: 7).

بدین ترتیب، در رویکرد رفاه، تحقق قانونمندی شهروندان، محصول سیاست اجتماعی - اقتصادی ویژه‌ای است که در نتیجه‌ی آن، شهروندان می‌توانند با دریافت انواع خدمات اقتصادی، اجتماعی، آموزشی-فرهنگی و غیره ظرفیت لازم را برای بهنجار شدن و بهنجار ماندن بیابند. درست به همین دلیل است که گفته‌اند: «بهترین سیاست اجتماعی، بهترین سیاست جنایی نیز هست.» (غلامی، ۱۳۹۲: ۹۲)

الهام‌بخشی رویکرد رفاه برای عدالت در امور کیفری، موجبات ظهور و بروز مدل رفاهی عدالت جنایی یا رفاه‌گرایی کیفری را فراهم آورده است. این الگو، رویکردی علت‌شناسانه نسبت به بزهکار و بزهکاری دارد و بزهکاری، ناشی از انواع عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... است که فرد در انتخاب و مواجهه با آن‌ها هیچ اختیاری ندارد و بنابراین نمی‌تواند در مقابل نتایج ناگوار و ناخوشایند آن از جمله بزهکاری، به تنهایی مسئول باشد (Lappi- Seppala, 2007: 265-306).

برای نمونه، بر اساس نتایج یکی از جدیدترین بررسی‌های انجام‌شده در سال‌های

۲۰۰۸-۲۰۰۹ میلادی در میان ۱۵ کشور یا شهر در سطح جهان در خصوص پیامدهای احتمالی فشار اقتصادی بر جرم، خواه در زمان‌های بحران و خواه در شرایط عادی اقتصادی، عوامل اقتصادی نقش مهمی در ارزیابی روندها و تحولات جرم ایفا می‌کنند. طبق این گزارش، به طور کلی در ۱۲ کشور (۸۰ درصد) جامعه‌ی آماری، یک پیش‌بینی اقتصادی برای حداقل یک نوع جرم خاص وجود داشته است که بر اساس آن، تحولات اقتصادی با یک جرم خاص مرتبط بوده و می‌توان آن جرم را پیش‌بینی نمود (United Nations Office on Drugs and Crime, 2012: 36)

همچنین بر اساس این گزارش، از ۱۵ کشور یا شهر مورد بررسی، در ۸ کشور بحران‌زده، تغییرات در شاخص‌های اقتصادی، مرتبط با تغییرات در جرم بوده است که می‌توان آن را نمایانگر اوج جرم قابل پیش‌بینی در طول زمان بحران دانست. به گونه‌ای که جرائم مالکیتی خشن مانند سرقت، بیشترین تأثیر را به خود دیده است و در طول دوره‌ی بحران، در برخی زمینه‌ها در طول دوره فشار اقتصادی تا دو برابر رسیده است. علاوه بر آن، در برخی موارد، افزایش قتل و سرقت و سایر نقلیه نیز مشاهده شده است. بدین ترتیب، نتایج این بررسی‌ها را می‌توان با نظریه/انگیزه جنایی^۲ — که به موجب آن، فشار اقتصادی، انگیزه افراد را در گرفتار شدن با رفتار غیر قانونی افزایش می‌دهد — سازگار دانست. بر اساس این تحقیق، با وجود آنکه تشخیص حداکثر میزان جرم مشکل بوده است، ولی در میزان جرم‌های کشف‌شده هیچ کاهش و وجود نداشته است. در واقع، داده‌های موجود، نظریه‌ی فرصت جنایی^۳ را — که بر اساس آن سطوح پایین تولید و مصرف می‌تواند برخی جرائم مانند جرائم مالکیتی را به دلیل ظرفیت و توان کمتر آماج جرم، کاهش دهد — تأیید نمی‌کند (Ibid).

البته همان‌طور که در این گزارش اشاره شده است، بر اساس نمونه‌های آماری، تغییرات اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای تأثیرگذاری بر جرم باشد؛ زیرا ماهیت باندهای بزهکاری جوانان، دسترسی به سلاح، دسترسی و میزان حمایت از آماج‌های بالقوه، مصرف مواد مخدر و الکل و اثر بخشی اقدامات برای اجرای قانون، همگی نقشی مهم در فراهم آوردن یا کنترل میزان جرم دارند؛ به عبارت دیگر، توسعه-

نیافتگی، عامل جرم نیست و فقیرترین ملت‌ها و افراد همیشه مستعد بیشترین ارتکاب جرم نیستند. به‌گونه‌ای که در امریکای مرکزی مشاهده می‌شود، امن‌ترین کشورها مسلماً ثروتمندترین (کاستاریکا) و فقیرترین (نیکاراگوئه) هستند. اما چندین جنبه از توسعه-نیافتگی وجود دارد که در صورت وجودشان، احتمال اینکه در یک کشور، میزان بالایی از جرم وجود داشته باشد، بسیار بالاست (United Nations Office on Drugs and Crime, 2007: 12).

همان‌طور که تهیه‌کنندگان این گزارش اذعان دارند، باید توجه داشت که تحقیق این‌چنین، ارتباط میان جرم و عوامل اقتصادی را اثبات نمی‌کند بلکه آن تنها اشاره‌ها و سرنخ‌هایی برای تعیین ارتباط بین این دو عرصه را فراهم می‌کند. ولی اگر در آینده اثر فشار اقتصادی بر گرایش‌های مجرمانه درک شود و حتی در کوتاه‌مدت، پیشگویی شود، آن‌گاه توان و قدرت استفاده‌ی بیشتر از طریق سیاست‌های توسعه‌ای و اقدامات پیشگیری از جرم به دست خواهد آمد. بدین‌سان، این تحقیق را می‌توان تأییدی بر آن دانست که سیاست‌های توسعه‌ای — و در اینجا توسعه‌ی اقتصادی — در نهایت بر سیاست‌های جنایی اثرگذار بوده و سیاست‌گذاران جنایی را در نوع‌گزینه‌ش راهبردهای سیاستی در کنترل جرم یاری خواهد نمود. اهمیت این بحث آن‌گاه دوچندان خواهد بود که در شرایط رکود اقتصاد کشور به دلایل گوناگون و ابلاغ سیاست‌هایی به منظور برون‌رفت از این شرایط توسط مقام معظم رهبری — با عنوان سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی — در اواخر سال ۱۳۹۲، ضروری است همه‌ی ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی در این زمینه به میدان آمده و برنامه‌های اثربخشی را تدوین و اجرا نمایند که در این میان، سیاست‌گذاران جنایی با درک تأثیر منفی جرم بر اقتصاد، نقش مهمی در کنترل و پیشگیری از بزهکاری داشته و به‌نوبه‌ی خود در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نقش‌آفرینی خواهند داشت. به همین منظور، در اینجا سه شاخص از شاخص‌های اصلی توسعه اقتصادی را به صورت زیر واکاوی شده و وضعیت این عوامل اقتصادی جرم در ایران ارائه می‌شود.

۳.۱. نابرابری درآمدی و جرم

در یک تعریف کلی، مراد از نابرابری اجتماعی، دسترسی نابرابر آحاد جمعیت (اعم از فردی و جمعی) به منابع ارزشمند چهارگانه یعنی منابع اقتصادی (مثل ثروت و درآمد)، منابع سیاسی (مثل اقتدار و قدرت سازمان‌یافته)، منابع اجتماعی (مثل آبرو، حیثیت و منزلت اجتماعی) و منابع معرفتی (مثل انواع معارف و مهارت‌ها) است (چلبی، ۱۳۸۹: ۹) و از دیدگاه اقتصاددانان، برابری درآمدی، ره‌آورد توسعه‌ی اقتصادی است.

امروزه برخلاف نظریه‌های جرم‌شناسی اقتصادی کلاسیک، اعتقاد بر آن است که بیش از آنکه فقر بر جرم تأثیرگذار باشد، نابرابری درآمدی بر بزهکاری تأثیرگذارتر است. برای مثال، در آمریکای مرکزی، به‌رغم آنکه کشورهای این منطقه ثروتمند نیستند، مطالعات مربوط به جرم نشان می‌دهد که توزیع ثروت در یک جامعه، به واقع مهم‌تر از فقر طبیعی در پیش‌بینی میزان خشونت است. استدلال شده است که نابرابری مطلق درآمدی، بزهکارهایی را می‌پروراند که با دیدن این نابرابری‌ها، توجیه "سرقت برای ثروت" و "گسترش خشونت معنادار" را برای اعمال خود در پی می‌گیرند همچنین طبق یافته‌های *فائزن زیبلبرات. آل*، نابرابری درآمدی (و نه سطح سرانه‌ی درآمد) در آمریکای لاتین و مرکزی از عوامل اصلی محرک جرم خشونت‌بار بوده و با میزان قتل عمدی و سرقت بیشتر، مرتبط بوده و تغییرات در نحوه‌ی توزیع درآمد به جای تغییرات در سطوح فقر مطلق، با تغییرات در میزان جرائم خشونت‌بار مرتبط است. (Ibid).

البته در این پژوهش نیز در کنار بی‌عدالتی به سایر عوامل اصلی خطر برای خشونت و رفتار مجرمانه مانند آموزش، سرمایه‌ی اجتماعی پایین، بیکاری، شهرنشینی بی‌ضابطه و نظام‌های عدالت جنایی ناکارآمد نیز اشاره شده است (Alessandra)(Heinemann and Dorte Verner, 2006: 12). همچنین در تحقیقی دیگر، چو در سال ۲۰۰۸، ارتباط بین نابرابری درآمد و جرم را در ایالات متحده آمریکا بررسی نمود؛ در این تحقیق که از ضریب جینی^۴ به عنوان معیاری برای بررسی نابرابری درآمد استفاده شده است، نشان داده شد که اثرات نابرابری درآمد بر روی دزدی و

سرقت به عنف، قوی و به لحاظ آماری معنادار است (مهرگان و گرشاسبی فخر، ۱۳۹۰: ۱۱۱). نتایج این بررسی‌ها، با تحقیقات انجام شده در ایران نیز هماهنگ است؛ برای نمونه، بر اساس نتایج یک تحقیق در مورد رابطه‌ی عوامل اقتصادی جرائم سرقت و قتل در ۲۶ استان کشور، متغیرهای بیکاری، فقر نسبی، نابرابری درآمدی و صنعتی شدن از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت و قتل در ایران بوده است (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۴).

همچنین طبق نتایج یک تحقیق جدیدتر در سال ۱۳۹۰، مشخص شده است که بین توزیع درآمد و نرخ سرقت، رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ به صورتی که با افزایش نابرابری درآمد، نرخ سرقت یعنی تعداد سرقت اتفاق افتاده در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، افزایش می‌یابد (مهرگان، نادر و گرشاسبی فخر، ۱۳۹۰: ۱۲۳). بدین‌سان و با توجه به مطالعات فوق و نیز پژوهش‌های انجام‌یافته در ایران، بین این توزیع عادلانه درآمد و کاهش جرم، رابطه‌ی منفی وجود دارد (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۳۸). به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی، برابری درآمدی را به همراه آورده و از این طریق بر کاهش جرم و جنایت تأثیرگذار است که هماهنگی نتایج این تحقیقات با آمار جرائم در کشور نیز قابل توجه است؛ به گونه‌ای که بر اساس آمار رسمی منتشرشده توسط معاونت آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه در پایان سال ۱۳۹۱ جرم سرقت مستوجب تعزیر در رتبه اول در میان سایر جرائم قرار دارد، (جلالی فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۱) که این خود گفته‌های فوق را تقویت می‌نماید.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به نام‌گذاری دهه چهارم از پیروزی انقلاب اسلامی با عنوان دهه پیشرفت و عدالت و نفی نابرابری درآمدی به عنوان یکی از مبانی طرح این راهبرد به‌منظور عدالت‌گستری همراه با پیشرفت در کشور^۱، لازم است به این موضوع توجه بیشتری شود؛ زیرا اگر فقر و توزیع ناعادلانه درآمد و فاصله طبقاتی کاهش و در نهایت رفع نشود، ما همچنان با انحرافات ناشی از آن در جامعه روبه‌رو خواهیم بود.

۳.۲. بیکاری و جرم

از جمله متغیرهای دیگری که در ارزیابی‌های تقابل جرم و توسعه قابل بررسی است، نرخ بیکاری است. اشتغال و بیکاری، از جمله موضوع‌های اساسی اقتصاد هر کشوری است؛ به گونه‌ای که افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی جوامع تلقی می‌شود. طبق پژوهش‌های انجام‌یافته، در آمریکای شمالی و سایر نقاط جهان که به پایگاه‌های تولید معروف شده‌اند، فرصت‌های شغلی به دلیل عواملی چون برون‌سپاری مشاغل به کشورهای در حال توسعه و اعمال فناوری‌های نوین در محیط کار، به سرعت در حال ناپدید شدن است. این امر سیاست همیشگی دست راستی‌ها در مسابقه فاصله طبقاتی و همانند دیگر تغییرات اقتصادی است که به‌طور همزمان بیکاری را افزایش داده و شمار فرصت‌های شغلی تمام وقت و مناسب را کاهش داده است. این مسائل به‌سادگی مباحث اقتصادی نیست؛ زیرا دستیابی و ادامه یک شغل ثابت، از خطر ارتکاب جرم افراد می‌کاهد. در واقع، درصد بالای افراد صاحب شغل‌های ثابت، یکی از دلایل اصلی کاهش شدید میزان جرم در دهه ۹۰ میلادی در آمریکا بوده است. از سوی دیگر، مردم برای زنده ماندن، بدون شغل‌های با کیفیت و ثابت، گرایش بیشتری به ارتکاب جرم به دلایل مطرح توسط واقع‌گرایان چپ خواهند داشت (از جمله محرومیت‌های نسبی). برای مثال، تحلیل سرقت‌ها و کلاه‌برداری‌های ارتكابی توسط زنان آمریکایی، به تمرکز بر نیازهای اقتصادی آنان و خانواده‌هایشان گرایش دارد (دکسری، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

در سایر مناطق جهان نیز این موضوع صادق است؛ تحقیقات انجام شده در مناطقی از آفریقا، میزان ارتکاب جرم از سوی بیکاران (اعم از زن و مرد) را نشان می‌دهد. طبق نتایج یکی از این بررسی‌های میدانی، ۴۸ درصد از پاسخ‌دهندگان، بیکار بوده و ۴۵ درصد از آن‌ها درآمدی نداشته‌اند (Ntuly, 2000: 108) از سوی دیگر گفته می‌شود که در سرتاسر جهان، کودکان و پسران جوان، مرتکب بیشترین جرائم می‌شوند و با توجه به جمعیت جوان این قاره (۴۳ درصد زیر پانزده سال) می‌توان انتظار داشت که بخش مهمی از جامعه، گرفتار این مجموعه‌ی مستعد بزهکاری است. جوانانی که بسیاری

آنان، در برنامه‌های آموزشی ثبت‌نام نشده‌اند و در آینده قادر به یافتن شغل نخواهند بود
(United Nations Office on Drugs and Crime, 2005: 87)

در این میان، داده‌های موجود در کشور ایران نیز که بر اساس آن‌ها درصد قابل توجهی از مرتکبان سرقت - به عنوان جرم نخست کشور - را بیکار اعلام نموده است، مؤید این مطلب است. طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲، نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ سال به بالای کشور، ۱۲/۲ درصد جمعیت فعال این گروه بوده است. ولی در ادامه این گزارش، نرخ بیکاری جوانان در رده‌ی سنی ۲۴-۱۵ ساله، ۲۶/۹ درصد از جمعیت فعال این گروه و نرخ بیکاری جوانان ۲۹-۱۵ ساله ۲۴/۰ درصد در سال ۱۳۹۱ اعلام شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲: ۸۲). این در حالی است که بر اساس بند ۳۵/۴ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، می‌بایست نرخ بیکاری به ۷٪ کاهش یابد.

با توجه به این اوضاع، لازم است سیاست ورزان جنایی نگاه ویژه‌ای به بزهکاری ناشی از بیکاری به خصوص در میان جوانان داشته و در زمینه‌های کنشی و واکنشی، تأثیر این مؤلفه را در نظر داشته باشند؛ چراکه در جامعه‌ای با چنین آمار بیکاری‌ای، توقع اطاعت از قانون و به‌هنگام منشی از سوی بیکاران و حتی خانواده‌های آنان، آن‌چنان که باید بعید به نظر می‌رسد. البته این نظر بیشتر با الگوی دولت رفاه منطبق است؛ زیرا از دیدگاه برخی از نویسندگان، الگوهایی مانند نئولیبرالیسم با تمرکز بر مسئولیت فردی، حمایت دولت رفاه از افراد را سلب نموده و خود افراد را مسئول اقدامات اقتصادی و اجتماعی‌شان قلمداد می‌نمایند. از این منظر، فردگرایی مورد نظر نئولیبرالیسم، به نوعی مسئول‌سازی فردی می‌انجامد که هر فرد را به عنوان یک فاعل محاسبه‌گر، مسئول مشکلات خود می‌داند. پس مشکلی مثل بیکاری، از یک مسئله اجتماعی به یک مسئله فردی تبدیل می‌شود و به همین علت به جای کمک و اشتغال‌زایی برای افراد بیکار باید به کنترل آنان پرداخت (Kemshal, 2008: 23). بر این اساس است که در دولت‌های سوسیال-دموکرات، حکومت به حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد بیشتر توجه دارد و حمایت‌های اجتماعی که از جمله آن بیمه بیکاری است برای طبقه ضعیف برقرار می‌کند اما در کشورهای لیبرال - دموکرات، به حمایت‌های

اجتماعی - اقتصادی توجه کمتر می‌شود و در نتیجه آسیب‌پذیری قشر کم‌درآمد جامعه بیشتر است.

بر همین اساس است که پیروان نظریه فشار، واکنش مناسب در برابر جرم را از نوع افزایش فرصت‌ها می‌دانند؛ بدین معنا که تدبیری که با هدف کاهش فشارهای اجتماعی صورت می‌گیرد و می‌تواند در قالب‌های گوناگونی مانند برنامه‌های آموزشی و در بحث ما، طرح‌های اشتغال‌زایی برای افراد انجام پذیرد (راب وایت، فیونا هینز، ۱۳۹۲: ۱۴۴). موضوعی که پرتویی از آن در برخی تدابیر مندرج در برنامه پنجم توسعه مدنظر قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در بندهایی از ماده ۵۰ قانون برنامه پنجم توسعه به این موضوع توجه شده است بدین گونه که: به منظور رفع نابرابری‌ها و تبعیض بین بازنشستگان سنوات مختلف، اعمال احکام و جداول مواد (۱۰۹) و (۱۱۰) قانون مدیریت خدمات کشوری بر اساس ضریب مصوب دولت برای بازنشستگان با تصویب هیئت‌وزیران مجاز است و نیز دولت مجاز است برنامه جامع بیکاری کارکنان رسمی و پیمانی و افراد طرف قرارداد با دستگاه‌های اجرایی را تصویب و با استفاده از منابع دستگاه‌های اجرایی و دارنده ردیف و منابع حاصل از مشارکت بیمه‌شدگان را از سال دوم برنامه اجرا نماید. همچنین در فصل پنجم برنامه پنجم (اقتصادی) و ذیل عنوان بهبود فضای کسب و کار، در ماده ۷۳ نیز، دولت موظف شده است تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و روابط کار را با رعایت موارد زیر به عمل آورد.^۷

در این خصوص آنچه از اهمیت بالاتری برخوردار است، لزوم توجه به سیاست‌های کلی اشتغال - ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۰ - است که در آن، محورهای اساسی مسئله‌ی اشتغال مطرح و راهبردها و خط‌مشی‌هایی برای حل مشکلات این عرصه ارائه شده است؛ بنابراین ابلاغ این سیاست‌ها می‌تواند حاکی از آن باشد که اولاً اهداف موردنظر قوانین برنامه‌های توسعه در زمینه اشتغال و رفع بیکاری تحقق نیافته است و به همین جهت ابلاغ سیاست‌هایی در این خصوص، ضروری انگاشته شده است. ثانیاً ابلاغ سیاست‌های مذکور را می‌توان راهبرد مهمی در قالب نظام کنشی سیاست جنایی ایران انگاشت و اشتغال‌زایی و کاهش نرخ بیکاری در کشور را

نویدبخش کاهش بزهکاری‌های مرتبط با بیکاری دانست.

در پایان باید اذعان داشت ارتباط میان شاخص‌های توسعه اقتصادی را نباید به تعبیر جرم‌شناسان مارکسیست در جرم‌های *فاقدان قدرت* که عمدتاً از آمیزه‌ای از انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی انجام شده و متمرکز بر جرائم معیشتی مانند سرقت از فروشگاه‌ها و دیگر جرائم اجتماعی و فرهنگی مانند ایراد ضرب و جرح خلاصه نمود. بلکه شرایط و ساختارهای طبقاتی و نظام اقتصادی و سیاسی، ارتباط تنگاتنگی با جرم‌های *صاحبان قدرت* که هم با نوعی تمایل شخصی برای افزایش ثروت پیوند می‌خورد و هم با نوعی الزام ساختاری که افراد را به سهم شدن در رقابت‌های اقتصادی و همه‌جانبه موجود وامی‌دارد (راب وایت، فیونا هینز: ۲۲۰). بر این اساس می‌توان گفت همسو با تحولات توسعه‌ای در جوامع، نوع و ماهیت جرائم ارتكابی این دو طبقه از جامعه نیز تحول‌پذیر بوده و توجه توأمان به آن‌ها ضروری است.

۴. نتیجه‌گیری

واکاوی اسناد و گزارش‌های منتشر شده از سوی اداره‌ی جرم و مواد مخدر سازمان ملل و بانک جهانی در رابطه با جرم و توسعه و نیز برخی پژوهش‌ها در این زمینه، نشانگر ارتباط معنادار و به نوعی تقابل این دو عرصه از مسائل اجتماعی است. به‌گونه‌ای که در مناطقی که بسترهای ارتكاب جرم‌انحراف فراهم بوده و میزان آن در حال رشد است، توسعه با آهنگ آهسته‌ای در حرکت است. این موضوع شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر کرده و باعث فرار سرمایه‌گذاران و سرمایه داخلی شده و موجبات فرار مغزها را فراهم می‌آورد. همچنین، در جامعه‌ای که جرم و انحراف متداول شده و سود قاچاق، اقتصاد را منحرف ساخته است، دولت در اعمال قدرت، انحصاری نداشته و لذا شهروندان اعتماد زیادی به رهبرانشان و نهادهای عمومی ندارند. در نتیجه، قرارداد اجتماعی از هم‌گسیخته و مردم قانون را به‌سان وسیله‌ای برای دفاع یا ارتكاب جرائمشان می‌پندارند. سرمایه‌گذاران پول‌هایشان را در محل‌هایی که قانون، فراگیر و حکم‌فرما نیست، قرار نمی‌دهند و کارگران ماهر در کشورهایی که امنیت جانی در خطر

است، اقامت نمی‌گزینند. پس جرم می‌تواند تلاش‌های توسعه‌ای را تضعیف کند. در سوی دیگر این تقابل، ارتقای شاخص‌های توسعه‌ای به‌ویژه توسعه اقتصادی و اجتماعی، در کنار عدالت اجتماعی، به‌مثابه ابزارهای پیشگیری جامعه‌محور نقش‌آفرینی کرده و انگیزش جنایی را در افراد کم‌رنگ می‌نماید.

با این حال، سرکوبی شدید بزهکاری و بزهکاران، به تنهایی نمی‌تواند مشکلات بنیادی را حل کند. فرهنگ تبه‌کاری نشانه‌ای از رخوت عمیق‌تری است که نمی‌تواند به‌وسیله قرار دادن همه نوجوانان سرکش خیابانی در زندان حل شود؛ بنابراین، توجه به اصل مسئله از طریق توسعه اقتصادی-اجتماعی بلندمدت و حاکمیت قانون، ضروری‌تر از توجه صرف به علامت‌ها و نتایج روبنایی از طریق اعمال قانون کوتاه‌مدت است؛ بنابراین می‌توان گفت جرم، مسبب اصلی و نتیجه فقر، ناامنی و عدم توسعه است.

نهایت اینکه نتایج یادشده از تقابل جرم و توسعه حکایت می‌کند که توجه به این موضوع در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، ضروری است. در این راستا لازم است با درک جایگاه سیاست‌های جنایی در برنامه‌های کلان توسعه‌ای، موفقیت در کنترل جرم به‌مثابه موضوعی اصلی در دستیابی به اهداف توسعه‌ای در نظر گرفته شده و هم‌افزایی و هم‌گرایی بیشتر سیاست‌های جنایی و توسعه‌ای مدنظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Unfreedoms
2. Criminal motivation theory
3. Criminal opportunity theory

۴. ضریب جینی، یک شاخص آماری بین صفر تا یک است؛ به‌گونه‌ای که ضریب جینی صفر، اشاره به برابری کامل توزیع درآمدها دارد زیرا افراد یا خانوارها دارای درآمد یا مخارج کاملاً یکسان هستند. در مقابل، ضریب جینی یک، حاکی از نابرابری کامل در توزیع درآمدها یا مخارج است زیرا تنها یک فرد یا طبقه تمام درآمد را به خود اختصاص می‌دهد. برای اطلاع بیشتر در این خصوص، ر.ک. به: جلالی، ۱۳۸۵: ۲۵

۵. البته باید این نکته را در نظر گرفت که در کنار توجه به علل ساختاری ارتکاب جرمی مانند سرقت، نباید از گرایش‌های غیر سودگرایانه‌ی افراد از جمله کسب شخصیت و لذت‌جویی گذرا و مقطعی غافل شد؛ به عبارت دیگر

در این دست عوامل، سرقت بیشتر برای به چالش کشیدن ارزش‌های متعارف بوده و نوعی خودنمایی و ابراز فرهنگ جدید است (نجفی برنداآبادی، ۱۳۹۰: ۲۰۲۴).
بیانات رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱، مندرج در پایگاه اطلاع رسانی:

WWW.KHAMENEI.IR

۷. ماده ۷۳- دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و روابط کار را با رعایت موارد زیر به عمل آورد:
 الف- ایجاد انعطاف برای حل اختلاف کارگران و کارفرمایان و همسو کردن منافع دو طرف
 ب- تقویت بیمه بیکاری به‌عنوان بخشی از تأمین اجتماعی و شغلی کارگران با رویکرد افزایش پوشش و گسترش بیمه بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال
 ج- تقویت همسویی منافع کارگران و کارفرمایان و تکالیف دولت با رویکرد حمایت از تولید و سه‌جانبه‌گرایی
 د- تقویت شرایط و وضعیت‌های جدید کار با توجه به تغییرات فناوری و مقتضیات خاص تولید کالا و خدمات
 ه- تقویت تشکل‌های کارگری و کارفرمایی متضمن حق قانونی اعتراض صنفی برای این تشکل‌ها

منابع

الف. فارسی

- پاول دولان و تساپیز گود (۱۳۹۰)، «برآورد هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ترس از جرم»، ترجمه بهروز جوانمرد، **تعالی حقوق**، ۱۳ و ۱۴: ۲۰۰-۱۹۱.
- جلالی، محسن، (۱۳۸۵)، «تجزیه ضریب جینی و کشش درآمدی آن در ایران»، تهران، نشریه روند، ۴۸: ۴۲-۲۵.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۹۰). **چکیده سخنرانی‌های همایش آمار جنایی**، تهران: اداره آمار و پردازش اطلاعات مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی قوه قضائیه.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹). «تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری‌ها»، تهران: **فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری**، ۵۹: ۲۶-۱.
- چلبی، مسعود و مبارکی، محمد (۱۳۸۴). «تحلیل رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و جرم»، تهران، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، ۲: ۴۴-۳.
- دکسری، والتر اس (۱۳۹۲). **جرم‌شناسی انتقادی معاصر**، ترجمه مهرداد رایجیان

- اصلی و حمیدرضا دانش ناری، تهران: انتشارات دادگستر.
- راب وایت، فیونا هین، (۱۳۹۲). **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه علی سلیمی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سلیمی، صادق (۱۳۸۲). «جنایت سازمان یافته‌ی فراملی در کنوانسیون پالرمو و آثار آن»، **مجله حقوقی**، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۲۹: ۲۱۲-۱۶۹.
- شلالوند، عبدالعلی (۱۳۷۷). «تأملی ریشه نگر در موج جهانی مبارزه با فساد و اختلاس، اختلاس و فساد اداری؛ آفت توسعه، **مجله مجلس و پژوهش**، ۱۵۰: ۲۵-۱۳۱.
- صادقی، حسین، شقایق شهری، وحید، اصغر پور، حسین (۱۳۸۴). «**تحلیل عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر جرم در ایران**»، تهران: **مجله تحقیقات اقتصادی**، ۶۸: ۹۰-۶۳.
- غلامی، حسین (۱۳۹۲). «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، مشهد، ۶: ۱۰۶-۸۹.
- کوثر، رابرت و یولین، تامس (۱۳۸۸)، **حقوق و اقتصاد**، ترجمه یدالله دادگر و حامد اخوان هزاوه، همدان: انتشارات نور علم.
- معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، تهران: معاونت حقوقی ریاست جمهوری، (۱۳۸۹). **مجموعه قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران**.
- مرکز آمار ایران، شاخص‌های بازارکار در ایران (سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۴)، (۱۳۹۲). تهران: دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل.
- مهرگان، نادر و گرشاسبی فخر، سعید (۱۳۹۰)، «نابرابری درآمد و جرم در ایران»، تهران: **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، سال یازدهم، ۴: ۱۲۶-۱۰۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). **مباحثی در علوم جنایی (مجموعه تقریرات)**؛ به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ناشر: صاحب اثر.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). **جرم‌شناسی در آغازهی هزاره سوم**،

(دیباچه)، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران: انتشارات گنج دانش.

ب. لائین

Alessandra Heinemann and Dorte Verner, (2006). "Crime and Violence in Development, A Literature Review of Latin America and the Caribbean, world Bank publication", available on: www-wds.Worldbank.Org/.../wps 4041.pdf

Kemshal, Hazel, Risks, (2008), "Rights and Justice: Understanding and Responding to Youth Risks", **Youth justice**, Vol. 8(1), SAGE Publications

Lappi- Seppala, Tapio (2007), **Penal policy and Prisoner Rates in Scandinavia**, in: Festschrift in Aimo Lahti, ed. by Kimmo Nuotion.

Ntuly, Themba Gilbert, (2000). Impact of Crime on social -economic development at Somopho, available on: www.krepublishers.com/.../JSSA.../pdf

United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC), (2005). **Crime and development in Africa**, United Nations Publication.

United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC), (2007). **crime and development in central America**, United Nations Publication.

United Nations Office on Drugs and Crime and World Bank, (2007) **Crime, Violence, and Development: Trends, Costs, and Policy Options in the Caribbean**, Report No. 37820, United Nations Publication.

Weiske, Kialle E., (2007), **Welfare states and crime Rate; An Analysis of the Impact of Welfare state inclusiveness on the production Of Youthe Crime Statitics**, Doctoral Dissertation, Canada, Quebec & Ontario.

United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC), (2012), **Monitoring the Impact of Economic crisis on crime**, United Nations Publication.